

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۳۶

آیه ۳۷ - ۴۰

آیه و ترجمه

و كذلك انزلناه حكما عربيا و لئن اتبعت اهواءهم بعد ما جاءك من العلم ما لك من الله من ولي و لا واق  
و لقد ارسلنا رسلا من قبلك و جعلنا لهم ازوجا و ذرية و ما كان لرسول ان ياتي باية الا باذن الله لكل اجل كتاب  
يمحو الله ما يشاء و يثبت و عنده ام الكتب  
و ان ما نرينك بعض الذي نعدهم او نتوفينك فانما عليك البلق و علينا الحساب  
ترجمه :

۳۷ - همانگونه (که به پیامبران پیشین کتاب آسمانی دادیم) بر تو نیز فرمان روشن و صریحی نازل کردیم، و اگر از هوسهای آنها - بعد از آنکه آگاهی برای تو آمده - پیروی کنی هیچکس از تو در برابر خدا حمایت و جلوگیری نخواهد کرد.  
۳۸ - و ما قبل از تو رسولانی فرستادیم و برای آنها همسران و فرزندان قرار دادیم، و هیچ رسولی نمی توانست (از پیش خود) معجزه های بیاورد، مگر به فرمان خدا، هر زمانی کتابی دارد (و برای هر کاری موعدی مقرر است).  
۳۹ - خداوند هر چه را بخواهد محو و هر چه را بخواهد اثبات می کند، و ام الكتاب نزد او است.  
۴۰ - و اگر پاره ای از مجازاتها را که به آنها وعده داده ایم به تو نشان دهیم یا (پیش از فرا رسیدن این مجازاتها) تو را بمیرانیم، در هر حال تو فقط مامور ابلاغ هستی و حساب (آنها) بر ماست!

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۳۷

تفسیر :

حوادث «قطعی» و «قابل تغییر».

این آیات همچنان مسائل مربوط به نبوت را دنبال می کند.  
در نخستین آیه می فرماید: همانگونه که بر اهل کتاب و پیامبران پیشین کتاب

آسمانی فرستادیم این قرآن را نیز بر تو نازل کردیم در حالی که مشتمل بر احکام روشن و آشکار است (و کذلک انزلناه حکما عربیا).

«عربی» همانگونه که راغب در مفردات - می گوید: به معنی سخن فصیح و روشن است (الفصیح البین من الکلام) و لذا هنگامی که گفته می شود «امرئة عروبة» مفهومی این است زنی که از عفت و پاکدامنی خود آگاه باشد، سپس اضافه می کند قوله حکما عربیا قیل معناه مفصحا یحق الحق و یبطل الباطل «اینکه خداوند فرموده حکما عربیا مفهومی این است که سخنی است روشن و آشکار که حق را ثابت و باطل را روشن می سازد».

این احتمال نیز داده شده است که عربی در اینجا به معنی شریف است، چرا که این کلمه به همین معنی نیز در لغت آمده است.

و به این ترتیب منظور از توصیف قرآن به این صفت این است که احکامش واضح و آشکار و جای سوء استفاده و تعبیرهای مختلف ندارد.

و لذا بدنبال همین تعبیر در آیات دیگری روی مساله استقامت و عدم اعوجاج و یا علم و آگاهی تکیه شده است، در آیه ۲۸ سوره زمر می خوانیم قرآنا عربیا غیر ذی عوج: «این قرآنی است آشکار و خالی از هر گونه کجی و اعوجاج و در آیه ۳ سوره فصلت می خوانیم: کتاب فصلت آیاته قرآنا عربیا لقوم یعلمون: این کتابی است که آیاتش تشریح شده و قرآنی است روشن و آشکار برای آنها که می خواهند بدانند» و به این ترتیب جمله قبل و بعد، در این آیه، تایید می کند

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۳۸

که منظور از عربیت، همان فصاحت و روشنی بیان و خالی بودن از پیچ و خم است.

این تعبیر در هفت سوره از سوره های قرآن آمده است، ولی در چند مورد نیز «لسان عربی مبین» یا مانند آن ذکر شده است که آن نیز ممکن است به همین معنی، یعنی روشنی بیان و خالی بودن از ابهام، بوده باشد.

البته در این مورد خاص ممکن است اشاره به زبان عربی نیز باشد، چرا که خداوند هر پیامبری را به زبان قوم خود مبعوث می کرد، تا برای نخستین بار قوم و ملت خویش را هدایت کند، سپس دامنه این انقلاب را به نقاط دیگر گسترش دهد.

بعد با لحنی تهدید آمیز و قاطع، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را مخاطب ساخته، می گوید: اگر از هوا و هوسهای آنها بعد از آنکه حقیقت بر تو آشکار

شد پیروی کنی به کیفر الهی مجازات خواهی شد و هیچکس در برابر خدا قدرت حمایت از تو و نگهداریت را نخواهد داشت (و لئن اتبعت اهوائهم بعد ما جائك من العلم ما لك من الله من ولی و لا واق).

گر چه احتمال انحراف، مسلماً در پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با آن مقام عصمت و معرفت و آگاهی وجود نداشته، اما این تعبیر اولاً روشن می‌سازد که خدا با هیچکس ارتباط خصوصی و به اصطلاح خویشاوندی ندارد، و حتی اگر پیامبر، مقامش والا است به خاطر تسلیم و عبودیت و ایمان و استقامت او است، ثانیاً تأکیدی است برای دیگران، زیرا جائی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در صورت انحراف از مسیر حق و گرایش به خط باطل، مصونیتی از مجازات الهی نداشته باشد حساب دیگران آشکار است، این درست به آن می‌ماند که شخصی فرزند درستکار خود را مخاطب می‌سازد و می‌گوید: «اگر دست از پا خطا کنی مجازات می‌کنم تا دیگران حساب خویش را برسند».

این نکته نیز لازم به یادآوری است که «ولی» (سرپرست و حافظ) و «واق» (نگهدارنده) گر چه از نظر معنی شبیهند ولی این تفاوت را دارند که یکی جنبه اثباتی را بیان می‌کند و دیگری جنبه نفی را، یکی به معنی نصرت و یاری

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۳۹

است و دیگری به معنی دفاع و نگهداری. آیه بعد در حقیقت پاسخی است به ایرادات مختلفی که دشمنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داشتند: از جمله اینکه: گروهی می‌گفتند مگر پیامبر ممکن است از جنس بشر باشد، و همسر اختیار کند و فرزندی داشته باشد، آیه فوق به آنها پاسخ می‌گوید: این امر تازهای نیست ما پیش از تو پیامبران بسیاری فرستادیم و برای آنها همسران و فرزندان قرار دادیم (و لقد ارسلنا رسلاً من قبلك وجعلنا لهم ازواجاً و ذریه). ایراد آنها نشان می‌دهد که یا از تاریخ انبیاء بیخبرند و یا خود را به نادانی و بیخبری می‌زنند، و گر نه این ایراد را نمی‌کردند. دیگر اینکه آنها انتظار دارند که هر معجزه‌های را پیشنهاد می‌کنند و هر چه هوا و هوسشان اقتضا می‌کند انجام دهی (چه ایمان بیاورند یا نیاورند) ولی آنها باید بدانند: هیچ پیامبری نمی‌تواند معجزه‌های جز به فرمان خداوند بیاورد (و ما کان

لرسول ان ياتي باية الا باذن الله).

سومین ایراد این بود که چرا پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده و احکامی از تورات یا انجیل را دگرگون ساخته، مگر نه این است که اینها کتب آسمانی است و از طرف خدا نازل شده؟ مگر ممکن است خداوند فرمان خود را نقض کند؟ (این ایراد مخصوصا با آنچه از یهود معروف است که معتقد به عدم امکان نسخ احکام بودند کاملا هماهنگ است).

---

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۴۰

آیه فوق در آخرین جمله خود به آنها پاسخ می گوید که برای هر زمانی حکم و قانونی مقرر شده (تا بشریت به مرحله بلوغ نهائی برسد و آخرین فرمان صادر شود) (لکل اجل کتاب).

بنابراین جای تعجب نیست که یک روز تورات را نازل کند، و روز دیگر انجیل را، و سپس قرآن را، چرا که بشریت در زندگی متحول و متکامل خود، نیاز به برنامه های متفاوت و گوناگونی دارد.

این احتمال نیز وجود دارد که جمله لکل اجل کتاب پاسخی بوده باشد به ایراد کسانی که می گفتند: اگر پیامبر راست می گوید چرا مجازات و عذاب الهی، مخالفانش را از پای در نمی آورد، قرآن به آنها پاسخ می دهد که هر چیزی زمانی دارد و بی حساب و کتاب نیست، زمان مجازات نیز به موقع فرا می رسد.

آیه بعد به منزله تاکید و استدلالی است بر آنچه در ذیل آیه قبل گفته شد و آن اینکه هر حادثه و هر حکم و فرمانی، زمان معینی دارد که گفته اند: ان الامور مرهونة باوقاتها و اگر می بینی بعضی از کتب آسمانی جای بعض دیگر را می گیرند به خاطر آنست که خداوند هر چیزی را بخواهد محومی کند همانگونه که به مقتضای اراده و حکمت خویش اموری را اثبات می نماید، و کتاب اصلی و ام الکتاب نزد او است (یمحو الله ما يشاء ويثبت و عنده ام الکتاب).

سرانجام به عنوان تاکید بیشتر در مورد مجازاتهای که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وعده می داد و آنها انتظارش را می کشیدند و حتی ایراد می کردند که چرا این وعده های

---

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۴۱

تو عملی نمی شود، می فرماید: و اگر پاره ای از آنچه را به آنها وعده داده ایم (از

پیروزی تو و شکست آنها و رهائی پیروان تو و اسارت پیروان آنها در دوران حیاتت به تو نشان دهیم و یا ترا پیش از آنکه این وعده‌ها تحقق پذیرد از دنیا ببریم در هر صورت وظیفه تو ابلاغ رسالت است و وظیفه ما گرفتن حساب از آنهاست (و اما نرینک بعض الذی نعدهم اونتوفینک فانما علیک البلاغ و علینا الحساب).

نکته ها :

به دو نکته مهم توجه فرمائید:

#### ۱ - لوح محو و اثبات و ام الكتاب

گرچه جمله یمحو الله ما یشاء و یشئت... در آیات فوق در زمینه نزول معجزات یا کتب آسمانی به پیامبران وارد شده ولی یک قانون کلی وشامل را بیان می کند که در منابع مختلف اسلامی نیز به آن اشاره شده است، و آن اینکه: تحقق موجودات و حوادث مختلف جهان دو مرحله دارد: یکی مرحله قطعیت که هیچگونه دگرگونی در آن راه ندارد (و در آیه فوق از آن اشاره به ام الكتاب کتاب مادر شده است) و دیگری مرحله غیر قطعی به تعبیر دیگر مشروط است که در این مرحله دگرگونی در آن راه دارد، و از آن تعبیر به مرحله محو و اثبات می شود.

گاهی نیز از این دو، تعبیر به لوح محفوظ و لوح محو و اثبات می شود، گوئی در یکی از این دو لوح، آنچه نوشته شده است به هیچوجه دگرگونی در آن راه ندارد و کاملاً محفوظ است و اما دیگری ممکن است، چیزی در آن نوشته شود و سپس محو گردد و بجای آن چیز دیگری نوشته شود.

و اما حقیقت امر این است که گاهی یک حادثه را با اسباب و علل ناقصه آن در نظر می گیریم مثلاً سم کشنده ای را که مقتضای طبیعتش نابود کردن یک انسان

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۴۲

است مورد توجه قرار می دهیم و میگوئیم هر کس آن را بخورد می میرد، بیخبر از اینککه این سم یک ضد سم هم دارد که اگر پشت سر آن بخورند اثرش را خنثی می کند (البته ممکن است بیخبر هم نباشیم اما نخواهیم یا موقعیت اقتضا نکند که سخنی از ضد سم بگوئیم).

ملاحظه می کنید در اینجا این حادثه یعنی مرگ به خاطر خوردن سم جنبه قطعی ندارد و به اصطلاح جای آن لوح محو و اثبات است که تغییر و

دگرگونی با توجه به حوادث دیگر در آن راه دارد. ولی اگر حادثه را با علت تامه‌اش، یعنی وجود مقتضی، و اجتماع همه شرائط و از میان رفتن همه موانع، در نظر بگیریم (در مثال بالا، سم را بان خوردن ضد سم توام در نظر بگیریم) در اینجا دیگر حادثه قطعی است و به اصطلاح جایش در لوح محفوظ و ام‌الکتاب است، و هیچگونه دگرگونی در آن راه ندارد. این سخن را به نوع دیگر می‌توان بیان کرد و آن اینکه علم خداوند دارای دو مرحله است علم به مقتضیات و علل ناقصه و علم به علل تامه آنچه مربوط به مرحله دوم است، تعبیر از آن ام‌الکتاب و لوح محفوظ می‌شود و آنچه مربوط به مرحله اول است تعبیر به لوح محو و اثبات می‌گردد (و گر نه لوحی در گوشه‌های از آسمان گذارده نشده است که چیزی روی آن بنویسند یا محو کنند و چیز دیگری در آن ثبت نمایند). و از اینجا به سؤالات بسیاری که از مطالعه در منابع اسلامی به وجود می‌آید پاسخ گفته می‌شود: زیرا گاهی در روایات و یا در بعضی از آیات قرآن می‌خوانیم: فلان کار موجب فلان اثر و نتیجه می‌شود، اما ما گاهی چنان نتیجه‌ای را در آن نمی‌بینیم. این به خاطر آن است که تحقق آن نتیجه، دارای شرائط و یا موانعی بوده است که بر اثر فقدان شرط یا وجود مانع، تحقق نیافته است.

#### تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۴۳

و نیز روایات بسیاری که در زمینه لوح محفوظ و لوح محو و اثبات و علم پیامبران و امامان وارد شده با توجه به توضیح بالا کاملاً حل می‌شود که به عنوان نمونه چند قسمت را ذیلاً می‌آوریم:

۱- از امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) نقل شده که از پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) در باره آیه فوق سؤال کرد، پیامبر فرمود: لا قرن عینیک بتفسیرها و لا قرن عین امتی بعدی بتفسیرها، الصدقة علی وجهها و بر الوالدین و اصطناع المعروف یحول الشقاء سعادة، و یزید فی العمر، و یقی مصارع السوء: من چشمان تو را به تفسیر این آیه روشن می‌سازم و همچنین چشمان امتم را بعد از من، کمک به نیازمندان هر گاه به صورت صحیح انجام گیرد و نیکی به پدر و مادر و انجام هر کار خیر، شقاوت را به سعادت مبدل می‌کند، و عمر را طولانی و از خطرات جلوگیری می‌نماید.

اشاره به اینکه سعادت و شقاوت یک امر حتمی و اجتناب ناپذیر نیست، حتی

اگر انسان کارهایی انجام داده باشد که در صف اشقیاء قرار گیرد، اما می‌تواند با تغییر موضع خود و روی آوردن به نیکیها و مخصوصا کمک و خدمت به خلق خدا سرنوشت خود را دگرگون سازد، چرا که جای این امور، لوح محو و اثبات است، نه ام‌الکتاب.

باید توجه داشت که آنچه در حدیث فوق آمده، قسمتی از مفهوم آیه است که به عنوان یک مثال روشن بیان شده است.

۲- از امام باقر (علیه‌السلام) چنین نقل شده که فرمود: من الامور امور محتومة کائنة لامحالة، و من الامور امور موقوفة عند الله، يقدم فيها ما يشاء و يمحو ما يشاء و يثبت منها ما يشاء...: قسمتی از حوادث حتمی است که حتما تحقق می‌پذیرد، و قسمت دیگری مشروط به شرائطی است در نزد خدا که هر کدام را صلاح بداند مقدم

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۴۴

می‌دارد و هر کدام را اراده کند محو می‌کند، و هر کدام را اراده کند اثبات می‌نماید.

و نیز از امام علی بن الحسین زین العابدین (علیه‌السلام) می‌خوانیم که می‌فرمود: لو لا آية في كتاب الله لحدثكم بما كان و ما يكون الى يوم القيامة، فقلت له اية آية فقال قال الله، يمحو الله ما يشاء و يثبت و عنده ام الكتاب «اگر یک آیه در قرآن نبود من از حوادث گذشته و آینده تا روز قیامت به شما خبر می‌دادم!، روایت کننده حدیث می‌گوید عرض کردم کدام آیه؟ فرمود: خداوند می‌فرماید یمحو الله ما يشاء و يثبت و عنده ام الكتاب».

و این حدیث دلیل بر آن است که حداقل قسمتی از علوم پیشوایان بزرگ دین، نسبت به حوادث مختلف مربوط به لوح محو و اثبات است، و لوح محفوظ با تمام خصوصیاتش مخصوص به خدا است و تنها قسمتی از آن را که صلاح بداند به بندگان خاصش تعلیم می‌کند.

در دعاهای شبهای ماه مبارک رمضان نیز کرارا می‌خوانیم و ان کنت من الاشقیاء فامحني من الاشقیاء و اکتبني من السعداء: اگر من از شقاوت‌مندانم مرا از آنها حذف کن و در سعادت‌مندان بنویس (یعنی توفیق این کار را به من مرحمت کن).

و به هر حال محو و اثبات به ترتیبی که گفته شد معنی جامعی دارد که هرگونه دگرگونی را بر اثر تغییر شرائط یا وجود موانع شامل می‌شود و



اینکه بعضی از مفسران انگشت روی یک مصداق خاص گذارده‌اند و مثلاً گفته‌اند این جمله اشاره به مساله محو گناهان بر اثر توبه و یا کم و زیاد شدن روزی بر اثر تغییر شرائط و مانند آن است صحیح به نظر نمی‌رسد مگر اینکه منظور بیان یک مصداق باشد.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۴۵

## ۲- بدا چیست؟

یکی از بحثهای جنجالی که در میان شیعه و اهل تسنن به وجود آمده بحث در مساله «بدا» است.

فخر رازی در تفسیر خود در ذیل آیه مورد بحث می‌گوید: «شیعه معتقدند که «بدا» بر خدا جایز است و حقیقت بدا نزد آنها این است که شخص چیزی را معتقد باشد و سپس ظاهر شود که واقع بر خلاف اعتقاد او است و برای اثبات این مطلب به آیه ی‌محو الله ما یشاء و یثبت تمسک بسته‌اند. سپس فخر رازی اضافه می‌کند این عقیده باطل است زیرا علم خدا از لوازم ذات او است، و آنچه چنین است تغییر و تبدل در آن محال است».

متأسفانه عدم آگاهی از عقیده شیعه در زمینه مساله بداء، سبب شده است که بسیاری از برادران اهل تسنن اینگونه نسبتهای ناروا را به شیعه بدهند، توضیح اینکه:

«بداء» در لغت به معنی آشکار شدن و وضوح کامل است، و به معنی پوشیمانی نیز آمده، زیرا شخصی که پوشیمان می‌شود حتماً مطلب تازه‌ای برای او پیدا می‌شود.

بدون شک بداء به این معنی در مورد خداوند معنی ندارد و هیچ آدم عاقل و دانائی ممکن نیست احتمال بدهد که مطلبی بر خدا پوشیده باشد، و سپس با گذشت زمان بر او آشکار گردد، اصولاً این سخن کفر صریح و زننده‌ای است، و لازمه آن نسبت دادن جهل و نادانی به ذات پاک خداوند است، و ذات او را محل تغییر و حوادث دانستن، حاشا که شیعه امامیه چنین احتمالی را در باره ذات مقدس خدا بدهند.

آنچه شیعه از معنی بداء اعتقاد دارد و روی آن اصرار و پافشاری می‌کند و طبق آنچه در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) آمده ما عرف الله حق معرفته من لم یعرفه

---



بالبداء: آنکس که خدا را با بداء نشناسد او را درست نشناخته است این است که: بسیار می شود که ما طبق ظواهر علل و اسباب، احساس می کنیم که حادثه‌های به وقوع خواهد پیوست و یا وقوع چنین حادثه‌های به یکی از پیامبران خبر داده شده، در حالی که بعداً می بینیم آن حادثه واقع نشد، در این هنگام می گوئیم «بداء» حاصل شد، یعنی آنچه را به حسب ظاهر ما واقع شدنی می دیدیم و تحقق آنرا قطعی می پنداشتیم خلاف آن ظاهر شد.

ریشه و علت اصلی این معنی همانست که در بحث قبل گفته شد و آن اینکه گاهی آگاهی ما فقط از علل ناقصه است، و شرائط و موانع رانمی بینیم و بر طبق آن قضاوت می کنیم، و بعد که به فقدان شرط، یا وجود برخورد کردیم و خلاف آنچه پیش بینی می کردیم تحقق یافت متوجه این مسائل می شویم. همچنین گاه پیامبر یا امام از لوح محو و اثبات آگاهی می یابد که طبعاً قابل تغییر و دگرگونی است، و گاهی با برخورد به موانع و فقدان شرائط تحقق نمی پذیرد.

برای روشن شدن این حقیقت باید مقایسه‌ای بین «نسخ» و «بداء» به عمل آید: می دانیم که نسخ احکام از نظر همه مسلمانان جایز است، یعنی ممکن است حکمی در شریعت نازل شود و مردم نیز چنان تصور کنند که این حکم همیشگی و ابدی است، اما پس از مدتی نسخ آن حکم بوسیله شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اعلام گردد، و حکم دیگری جای آن را بگیرد (همانگونه که در داستان تغییر قبله، در تفسیر و فقه و تاریخ خوانده ایم). این در حقیقت یکنوع بداء است، ولی معمولاً در امور تشریعی و قوانین و احکام نام نسخ بر آن می گذارند، و نظیر آن را در امور تکوینی بداء می نامند.

به همین جهت گاهی گفته می شود «نسخ در احکام یکنوع بداء است، و بداء در امور تکوینی یکنوع نسخ است».

آیا هیچکس می تواند چنین امر منطقی را انکار کند؟ جز کسی که فرق میان علت تامه و علل ناقصه نمی گذارد و یا اینکه تحت تاثیر تبلیغات شوم ضد شیعه اهل بیت (علیهم السلام) قرار گرفته و تعصباتش به اوجازه بررسی عقائد شیعه را در کتابهای خود شیعه نمی دهد، عجب اینکه فخر رازی با اینکه مساله

بداء را در مورد شیعه در ذیل آیه یمحوالله ما یشاء و یشئت آورده است، هیچ توجه نکرده که بداء چیزی جز همین محو و اثبات نیست، و با تعصب مخصوصش سخت به شیعه تاخته است که چرا آنها قائل به «بداء» هستند. اجازه بدهید از نمونه‌هایی که همه آن را پذیرفته‌اند یاد کنیم:

- ۱- در داستان یونس می‌خوانیم که نافرمانی قومش سبب شد که مجازات الهی به سراغ آنها بیاید و این پیامبر بزرگ هم که آنها را قابل هدایت نمی‌دید و مستحق عذاب می‌دانست آنانرا ترک گفت، اما ناگهان (بداء واقع شد) یکی از دانشمندان قوم که آثار عذاب را مشاهده کرد، آنان را جمع نمود و به توبه دعوت کرد، همگی پذیرفتند و مجازاتی که نشانه‌هایش ظاهر شده بود برطرف شد (فلو لا کانت قرية آمنت فنفعها إيمانها الا قوم یونس لما آمنوا کشفنا عنهم عذاب الخزی فی الحیوة الدنیا و متعناهم الی حین) (یونس آیه ۹۸).
- ۲- در تواریخ اسلامی نیز آمده که حضرت مسیح (علیه‌السلام) در باره عروسی خبر داد که او در همان شب زفاف می‌میرد، ولی عروس برخلاف پیش بینی مسیح (علیه‌السلام) سالم ماند!، هنگامی که از وی جریان را پرسیدند فرمود: آیا صدقهای در این راه داده‌اید؟ گفتند: آری، فرمود، صدقه بلاهای مبرم را دفع می‌کند!

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۴۸

در حقیقت روح پاک مسیح (علیه‌السلام) بر اثر ارتباط با لوح محو و اثبات، از حدوث چنین واقعه‌ای خبر داد، در حالی که این حادثه مشروط بود (مشروط به اینکه مانعی همچون صدقه بر سر راه آن حاصل نشود) و چون به مانع برخورد کرد نتیجه چیز دیگر شد.

- ۳- در داستان ابراهیم قهرمان بتشکن در قرآن می‌خوانیم که او مامور به ذبح اسماعیل شد و به دنبال این ماموریت، فرزندش را به قربانگاه برد، اما هنگامی که آمادگی خود را نشان داد بداء روی داد و آشکار شد که این امر یک امتحانی بوده است، تا میزان اطاعت و تسلیم این پیامبر بزرگ و فرزندش آزموده شود.

- ۴- در سرگذشت موسی (علیه‌السلام) نیز می‌خوانیم که او نخست مامور شده بود که سی روز قوم خود را ترک گوید و به وعده‌گاه الهی برای دریافت احکام تورات برود، ولی بعدا این مدت به مقدار ده روز (برای آزمایش بنی اسرائیل) تمدید شد.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که فائده این بداءها چیست؟ پاسخ این سؤال با توجه به آنچه در بالا ذکر شد، ظاهراً پیچیده نیست، چرا که گاهی مسائل مهمی همانند آزمایش یک شخص یا یک قوم و ملت، و یا تاثیر توبه و بازگشت به سوی خدا (همانگونه که در داستان یونس آمده) و یا تاثیر صدقه و کمک به نیازمندان و انجام کارهای نیک در برطرف ساختن حوادث دردناک، و مانع اینها، ایجاب می‌کند که صحنه حوادث آینده قبلاً طوری تنظیم شود، سپس با دگرگونی شرائط طور دیگر، تا مردم بدانند، سرنوشتشان در دست خودشان است، و با تغییر مسیر و روش قادرند سرنوشت خود را تغییر دهند و این بزرگترین فایده بداء است (دقت کنید). و اگر می‌خوانیم کسی که خدا را به بداء نشناخته است معرفت کامل او را ندارد، اشاره به همین حقایق است.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۴۹

لذا در حدیثی از امام صادق (علیه‌السلام) می‌خوانیم که فرمود: ما بعث الله عز و جل نبیا حتی یاخذ علیه ثلاث خصال الاقرار بالعبودية، و خلع الانداد، و ان الله یقدم ما یشاء و یؤخر ما یشاء: خداوند هیچ پیامبری را نفرستاد مگر اینکه این سه پیمان را از آنها گرفت: اقرار به بندگی پروردگار، و نفی هر گونه شرک، و اینکه خداوند هر چه را بخواهد مقدم می‌دارد و هر چه را بخواهد تاخیر می‌اندازد.

در حقیقت اولین پیمان، مربوط به اطاعت و تسلیم در برابر خدا است و دومین پیمان مربوط به مبارزه با شرک. و سومین پیمان مربوط به مساله بداء است که نتیجه‌اش آن است که سرنوشت انسان به دست خود او است که با تغییر دادن شرائط می‌تواند خود را مشمول لطف یا عذاب خداوند قرار دهد.

آخرین سخن اینکه روی جهات فوق دانشمندان شیعه گفته‌اند هنگامی که بداء به خداوند نسبت داده می‌شود بمعنی ابداء است یعنی آشکار ساختن چیزی که قبلاً ظاهر نبود و پیش‌بینی نمی‌شد.

و اما نسبت دادن این مطلب به شیعه که آنها معتقدند خدا گاهی از کار خود پشیمان می‌گردد یا از چیزی با خبر می‌شود که قبلاً نمی‌دانست این از بزرگترین جنایات و نابخشودنی‌ترین تهمتها است.

لذا از امامان نقل شده است که فرمودند: من زعم ان الله عز و جل یبدو له فی شیء لم یعلمه امس فابرئوا منه: کسی که گمان کند برای خدا چیزی امروز

آشکار می شود که دیروز نمیدانست از او تنفر و بیزاری بجوئید.

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۵۰

آیه ۴۱ - ۴۳

آیه و ترجمه

اولم یروا انا ناتی الارض ننقصها من اطرافها و الله یحکم لا معقب لحکمه و هو سریع الحساب  
و قد مکر الذین من قبلهم فله المکر جمیعاً یعلم ما تکسب کل نفس و سیعلم الکفر لمن عقبی الدار  
و یقول الذین کفروا لست مرسل اقل کفی بالله شهیداً بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب  
ترجمه :

۴۱ - آیا ندیدند که ما پیوسته از اطراف (و جوانب) زمین کم می کنیم (جامعه ها، تمدن ها و دانشمندان تدریجاً از میان می روند) و خداوند حکومت می کند و هیچکس را یارای جلوگیری یا رد احکام او نیست، و او سریع الحساب است.  
۴۲ - کسانی که پیش از آنها طرحها و نقشه ها کشیدند ولی تمام طرحها و نقشه ها از آن خداست از کار هر کس آگاه است و به زودی کفار می دانند سرانجام (نیک و بد) در سرای دیگر از آن کیست!  
۴۳ - آنها که کافر شدند می گویند تو پیامبر نیستی، بگو کافی است که خداوند و کسانی که علم کتاب (و آگاهی بر قرآن) نزد آنهاست گواه (من) باشند.

تفسیر :

انسانها و جامعه ها از میان می روند و خدا می ماند.

از آنجا که در آیات گذشته روی سخن با منکران رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود در این آیات نیز همان بحث تعقیب شده است: و هدف این است که با هشدار و استدلال و خلاصه از طرق مختلف آنها را بر سر عقل آورده و به تفکر و سپس اصلاح وضع

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۵۱

خویش و ا دارد.

نخست می گوید: این مغروران لجوج آیا ندیدند که ما پیوسته از اطراف

و جوانب زمین کم می کنیم؟ (اولم یروا انا ناتی الارض ننقصها من اطرافها). روشن است که منظور از زمین در اینجا اهل زمین است، یعنی آیا آنها به این واقعیت نمی نگرند که پیوسته اقوام و تمدنهای و حکومتها در حال زوال و نابودی هستند؟ اقوامی که از آنها قویتر و نیرومندتر و سرکشتر بودند، همگی چهره به زیر خاک کشیدند، و حتی دانشمندان و بزرگان و علمائی که قوام زمین به آنها بود آنها نیز چشم از جهان فرو بستند و به ابدیت پیوستند. آیا این قانون عمومی حیات که در باره افراد، و کل جامعه های بشری و کوچک و بزرگ جاری و ساری است، برای بیدار شدن آنها کافی نیست، که این چند روز زندگی را ابدی نشمرند و به غفلت برگزار نکنند؟! سپس اضافه می کند: حکومت و فرمان از آن خداست و هیچکس رایارای رد احکام او یا جلوگیری از فرمان او نیست (و الله یحکم لا معقب لحکمه). «و او سریع الحساب است» (و هو سریع الحساب). بنابراین از یک طرف قانون فنا را در پیشانی همه افراد و ملتها نوشته و از سوی دیگر کسی را توانائی این نیست که این فرمان یا سایر فرمانهای او را تغییری دهد، و از سوی سوم با سرعت به حساب بندگان رسیدگی می کند و به این ترتیب پاداش کیفر او قطعی است. در روایات متعددی که در تفسیر برهان و نور الثقلین و سایر تفاسیر: و منابع حدیث آمده است آیه فوق به فقدان علما و دانشمندان تفسیر شده است چرا که فقدان آنها مایه نقصان زمین و کمبود جوامع انسانی است. مفسر بزرگ طبرسی در تفسیر این آیه از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل می کند: ننقصها بذهاب علمائها، و فقهایها و خیارها: ما از زمین می کاهیم با از میان

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۵۲

رفتن علما و فقها و اخیار و نیکان. و در حدیث دیگری می خوانیم که عبد الله بن عمر هنگامی که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) شهید شد این آیه را تلاوت کرد انا ناتی الارض ننقصها من اطرافها، سپس گفت یا امیر المؤمنین لقد كنت الطرف الاکبر فی العلم، الیوم نقص علم الاسلام و مضی رکن الایمان: یعنی ای امیر مؤمنان تو جانب بزرگ علم در جهان بودی و با شهادت امروز علم اسلام بکاستی گرائید و ستون ایمان از میان رفت.

البته همانگونه که گفتیم آیه معنی وسیعی دارد که هر گونه نقصان و کمبود و از میان رفتن افراد و جامعه‌ها و بطور کلی اهل زمین را شامل می‌شود و هشداری است به همه مردم اعم از بد و نیک حتی علما و دانشمندان که ارکان جوامع بشری هستند و با از میان رفتن یک تن آنهاگاهی دنیائی به نقصان می‌گراید، هشداری است گویا و تکان دهنده.

و اما اینکه بعضی از مفسران احتمال داده‌اند که منظور از نقصان ارض کم شدن از سرزمینهای کفار و افزوده شدن به بلاد مسلمین است، باتوجه به اینکه سوره در مکه نازل شده است، صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا در آن روز فتوحاتی نبود که کفار با چشم خود ببینند و قرآن به آن اشاره کند. و اینکه بعضی از مفسران که در علوم طبیعی غرقند، آیه فوق را اشاره به کم شدن زمین از ناحیه قطبین و برآمدگی بیشتر از ناحیه استوائی دانسته‌اند آنهم بسیار بعید به نظر می‌رسد، زیرا قرآن در آیه فوق هرگز درمقام بیان چنین چیزی نیست.

در آیه بعد همین بحث را ادامه می‌دهد و می‌گوید: تنها این گروه نیستند

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۵۳

که با توطئه‌ها و مکرها به مبارزه با تو برخاسته‌اند بلکه آنها که پیش از این گروه بودند نیز چنین توطئه‌ها و مکرها داشتند (و قد مکر الذین من قبلهم).

اما نقشه‌هایشان نقش بر آب و توطئه‌هایشان به فرمان خدا خنثی شد، چرا که او از همه کس به این مسائل آگاهتر است، بلکه تمام طرحها و نقشه‌ها از آن خدا است (فلله المکر جمیعا).

او است که از کار و بار هر کس آگاه است و می‌داند هر کسی چه کاری می‌کند (یعلم ما تکسب کل نفس).

و سپس با لحنی تهدید گونه آنها را از پایان کارشان بر حذر می‌دارد و می‌گوید: کافران بزودی خواهند دانست که پایان کار و سرانجام نیک و بد در سرای دیگر از آن کیست؟ (و سيعلم الکفار لمن عقبی الدار).

در آخرین آیه مورد بحث (همانگونه که این سوره در آغاز از نام قرآن و کتاب الله شروع شده) با تاکید بیشتری روی معجزه بودن قرآن، سوره‌رعد را پایان می‌دهد، و می‌گوید: «این کافران می‌گویند تو پیامبر نیستی» (و يقول الذین کفروا لست مرسلا).

هر روز بهانه‌ای می‌تراشند، هر زمان تقاضای معجزه‌های دارند و آخر کار هم باز می‌گویند تو پیامبر نیستی!

در پاسخ آنها بگو همین کافی است که دو کس میان من و شما گواه باشد یکی الله و دیگری کسانی که علم کتاب و آگاهی از قرآن نزد آنها است! (قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب).  
هم خدا می‌داند که من فرستاده اویم، و هم آنها که از این کتاب آسمانی من یعنی قرآن آگاهی کافی دارند، آنها نیز به خوبی می‌دانند که این کتاب ساخته و پرداخته مغز بشر نیست، و جز از سوی خدای بزرگ امکان ندارد نازل

#### تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۲۵۴

شده باشد، و این تاکیدی است مجدد بر اعجاز قرآن از جنبه‌های مختلف که ما شرح آنرا در جاهای دیگر مخصوصاً در کتاب قرآن و آخرین پیامبر داده‌ایم.  
بنابر آنچه در بالا گفتیم منظور از من عنده علم الکتاب، آگاهان از محتوای قرآن مجید است.

ولی بعضی از مفسران احتمال داده‌اند که اشاره به دانشمندان اهل کتاب باشد، همانها که نشانه‌های پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را در کتب آسمانی خویش خوانده بودند، و از روی علاقه و آگاهی به اوایمان آوردند.  
ولی تفسیر اول صحیحتر به نظر می‌رسد.

در بسیاری از روایات آمده است که منظور از من عنده علم الکتاب علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) و ائمه هدی است، که در تفسیر نور الثقلین و برهان این روایات جمع آوری شده.

این روایات دلیل بر انحصار نیست و همانگونه که بارها گفته‌ایم اشاره به مصداق یا مصداقهای تام و کامل است و در هر حال تفسیر اول را که ما انتخاب کردیم تایید می‌کند.

سزاوار است در اینجا سخن را با روایتی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده پایان دهیم.

ابو سعید خدری می‌گوید از پیامبر در باره قال الذی عنده علم من الکتاب (که در داستان سلیمان وارد شده است) سؤال کردم فرمود: ذاک وصی اخی سلیمان بن داود: او وصی و جانشین برادر من سلیمان بود عرض کردم قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب از چه کسی سخن می‌گوید و اشاره به کیست فرمود: ذاک اخی علی بن ابی طالب: او برادر من علی بن ابی



پروردگارا درهای رحمت را بر ما بگشا و از علم کتابت به ما ارزانی دار.  
بار الها! آنچنان در پرتو آگاهی به قرآن قلب ما را روشن و فکر ما را توانا کن که  
از تو، به غیر تو نپردازیم و هیچ چیز را به خواست تو مقدم نشمریم و در تنگنای  
اغراض شخصی و تنگ نظریها و خودبینیها گرفتار نشویم و در میان بندگان  
تفرقه نیندازیم و انقلاب اسلامی خود را به پرتگاه خطر نکشانیم و مصالح اسلام  
و قرآن و ملت مسلمان را بر همه چیز مقدم بشمریم.  
خداوندا! آنها که این جنگ خانمانسوز و ویرانگر را که حکام ظالم عراق به  
تحریک دشمنان اسلام بر ما تحمیل کرده اند از خواب غفلت بیدار کن و اگر  
بیدار شدنی نیستند نابودشان فرما و به ما آن آگاهی در پرتو کتابت معرفی کن  
که برای پیروزی بر دشمنان حق و عدالت از همه وسائل مشروع و ممکن  
استفاده کنیم - آمین یا رب العالمین.  
(پایان سوره رعد)

